

پاسخ ایران فراتراز NPT؟

ادامه از صفحه یک

با وجود این اما تروئیکای اروپایی از این گزارش برای سنسارویوی از پیش تعیین شده خود، نهایت بهره‌برداری را کرده‌اند. ۳ کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان پاییز سال گذشته، با هدف استفاده از ابزار « مکانیسم ماشه» قطعنامه‌ای را به شورای حکام ارائه دادند که در آن از مدیرکل آژانس خواسته‌شده‌بود تاگزارشی جامع ومفصل از فعالیت‌های هسته‌های گذشته وحال ایران تهیه کند. درخواست چنین گزارشی از آژانس، بیانگر مقدمه چینی اروپا برای به کار انداختن «مکانیسم ماشه» و بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران بود. اگرچه بدون این گزارش واحتمال بسیار قوی قطعنامه‌ای که در پس آن علیه ایران تصویب می‌شود، تروئیکای اروپایی، امکان فعال‌سازی مکانیسم ماشه را نیز داشت اما این گزارش جامع وبه دنبال آن پیش‌نویس قطعنامه‌ای که اکنون در اختیار اعضای شورای حکام قرار گرفته، ضمن توجیه‌پذیر کردن استفاده از مکانیسم ماشه، یک مسیر موازی در کنار اسنپ‌یک ایجاد می‌کند تا اروپا بتواند از ظرفیت‌های آن بهره‌برداری کند.

با وجود اینکه هیچ مبنای حقوقی‌ای برای عدم پایبندی ایران به تعهدات پادمانی‌اش وجود ندارد اما تروئیکای اروپایی پیش‌نویس قطعنامه‌ای را در اختیار اعضای شورای حکام قرار داده که در آن به عدم پایبندی ایران به تعهداتش اشاره شده است تا از این طریق زمینه لازم برای ارجاع پرونده به شورای امنیت فراهم شود.

در روزهای گذشته مقامات ایرانی از جمله سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نسبت به اتخاذ این رویکرد تقابلی وخصمانه علیه ایران، به طرف‌های اروپایی هشدارهای لازم را داده‌اند اما بعید به نظر می‌رسد این هشدارها بتواند اروپا را از مسیری که از ماه‌ها پیش آن را هموار کرده، بازگرداند. لذا در چنین شرایطی، تهران نیز خود را برای پاسخ متناسب آماده می‌کند. پاییز سال گذشته، ایران در واکنش به قطعنامه شورای حکام مجموعه معتناهی از سانترفیوژهای جدیدو پیشرفته راه‌اندازی کرد و با بیانیه‌ای اعلام کرد این ادغام‌ها در راستای «صیانت از منافع کشور» و «متناسب با نیازهای روز افزون ملی ودر چهارچوب حقوق وتعهدات ایران وفق مواظقت‌نامه پادمان جامع» انجام شده است.

پاسخ ایران چه باشد؟

پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی تروئیکا و آمریکا نشان می‌دهد غربی‌ها به دنبال ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و در ادامه فعال کردن مکانیسم ماشه هستند. این تقابل اجتناب‌ناپذیر را طرف اروپایی با حمایت آمریکا آغاز کرده است و اگر ایران به آن پاسخ متناسب درخوری ندهد، به طور حتم پیش از اکتبر ۲۰۲۵، با استفاده از مکانیسم ماشه، تمام قطعنامه‌هایی که طبق برجام باید منقضی می‌شدند را احیا خواهد کرد. برای جلوگیری از این اقدام، ایران باید چگونه به طرف غربی پاسخ دهد؟ در شرایط فعلی به نظر می‌رسد ایران باید حداقل پاسخ خود را در دو محور طراحی کند:

۱. در سطح فعالیت‌های هسته‌ای و فنی

ایران می‌تواند اقدام به نصب وراه‌اندازی سانترفیوژهای پیشرفته‌تر کند تا از این طریق ظرفیت غنی‌سازی خود را افزایش دهد. تصمیم دیگر ایران که معنادار خواهد بود افزایش غنی‌سازی از ۶۰ درصد به ۹۰ درصد یا نزدیک به آن است. ایران سال گذشته در جریان سفر رافائل گروسی، مدیرکل آژانس، افزایش انباشت اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد را متوقف کرد و مواد جدید تولید شده را رقیق و به اورانیوم ۲۰ درصد تبدیل کرد، اما در شرایط فعلی به نظر می‌رسد ادامه روند رقیق‌سازی یا تبدیل اورانیوم ۶۰ درصد به ترکیبات دیگر باید متوقف و اورانیوم با غنای بالا ذخیره مستقیم شود. ایران باید غنی‌سازی ۶۰ درصد را به صورت جدی‌تر و با نصب ماشین‌های پیشرفته‌تر به تأسیسات فردو که در زیرزمین قرار دارد و مقاوم است، منتقل کند. توسعه فعالیت‌های تحقیق و توسعه (R&D) و کار روی سانترفیوژهای نسل آینده، یا طراحی زنجیره‌ای برای تولید اورانیوم فلزی، اقدام دیگری است که ایران می‌تواند در حوزه فنی در دست‌ورکار قرار دهد. البته تهران می‌تواند از حجم انبوه ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود، در حوزه‌هایی که «ممنوع» نیست و طرف‌های غربی و آژانس به خوبی نسبت به آن آگاهی دارند، نیز استفاده کند.

۲. بازنگری جدی در تعامل با آژانس

تلاش اروپا و آمریکا برای اعمال فشار سیاسی علیه ایران با استفاده از ظرفیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، موضوع پنهانی نیست ولی انتظار می‌رفت و می‌رود آژانس در برابر این فشارهای سیاسی ودرخواست‌های غیرقانونی مقاومت کند. همکاری ویژه گروسی با آمریکا و تروئیکای اروپایی، بسترساز اقدامات سیاسی کشورهای اروپایی در شورای حکام شده است. از این رو به نظر می‌رسد ایران در کنار همکاری و تعامل با آژانس لازم است در سطح تعامل با این سازمان بین‌المللی متأثر از این کشورها بازنگری جدی داشته باشد. در این راستا ایران توجیهی برای شفافیت بیشتر ندارد و از این منظر می‌تواند بازرسی‌ها را محدود و پایان فعالیت بخشی از دوربین‌های نصب شده در تأسیسات را اعلام کند.

این اقدامات می‌تواند بخشی از پاسخ ایران به قطعنامه شورای حکام باشد. اگر این قطعنامه بهانه‌ای برای به‌کارگیری مکانیسم ماشه باشد، ایران باید پاسخی به مراتب پیچیده‌تر به طرف‌های غربی دهد که این پاسخ الزاماً محدود به مسائل فنی هسته‌ای و آژانس نخواهد شد. تهران سال‌ها قبل به صورت مکتوب و با امضای رئیس دولتی که در دولتش برجام منعقد شد، به کشورهای اروپایی مانده در برجام اعلام کرد در صورت استفاده از اسنپ‌یک و بازگشت تحریم‌ها علیه ایران، تهران در خروج از NPT دقیقه‌ای درنگ نخواهد کرد. خروج از NPT یکی از ابزارهای ایران است که صراحتاً به آن اشاره شده است، اما این تهدید، مربوط به سال‌ها قبل و دورانی است که توانایی غنی‌سازی ایران هیچ تناسبی با شرایط فعلی ندارد. بنابراین در چنین شرایطی که ایران توانایی انجام مجموعه گسترده‌ای از اقدامات را دارد، تنها استفاده از این ابزار، پاسخی حداقلی به خصومت طرف اروپایی و آمریکایی تلقی می‌شود. تهران نیز مبتنی بر همین درک به طرف‌های اروپایی پیش از شروع ماراثنی نفس‌گیر توصیه کرده است که در جای قابل محاسبه نشده – نتایج آن را در دو دهه گذشته دیده است- از مسیر تهاجم و گفت‌وگو مسائل را حل وفصل کنند. در ایران مقامات سیاسی تمایلی ندارند، به صورت رسمی به همه آن چیزی که در حوزه‌های مختلف برای چنین روی تدرک دیده شده، اشاره کنند اما طرف‌های غربی، به خوبی از توانمندی‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای ایران و اقداماتی که می‌تواند قلب اروپا را بپروزاند، آگاهند. وقتی مشه چکانده شود، دیگر راه بازگشتی وجود ندارد؛ اروپا برای این راه جدید آماده است؟

تلاش‌ها برای سیاسی کردن یک ماجرای جنایی بسترساز جنایت‌های بیشتر است

نان سیاسی بازان در خون الهه



ابهامات پرونده قتل حسین نژاد افزایش یافت

ارائه دیتای آماری از تشدید ناامنی در جامعه سخن بگویند و با ریشه‌یابی‌های غیرمستدل نقش قاتل را کمرنگ کنند صرفاً باعث می‌شود تا دیگرانی که نیت‌های شومی در سر دارند با چنین توجیهاتی خود را برای ارتکاب جنایت محق بدانند. مدعیان دفاع از امنیت که برای این دغدغه خود کار دیگری جز زدن تیرهای وحشتناک و گسترش ترس در جامعه ندارند و عواقب رویکرد رسانه‌ای غلط خود را در نظر نمی‌گیرند، خواسته یا ناخواسته خشونت را ترویج می‌کنند و به گسترش ناامنی دامن می‌زنند.

تلاش برای تکرار۱۴۰۱

در مرحله بعد، اپوزیسیون وبه‌ویژه سلطنت‌طلبان وابسته به رضا پهلوی، رویکرد اتهام‌زنی مستقیم را در پیش گرفتند و سعی کردند این قتل را به یک ابزار برای دامن زدن به آشوب‌ها و اعتصابات تبدیل کنند. این نوع روایت‌سازی‌ها که مشابه اتهامات مطرح‌شده در جریان آشوب‌های ۱۴۰۱ بود نشان‌دهنده تلاش برای سیاسی کردن یک پرونده جنایی و تبذیل آن به ابزاری برای تحریک افکار عمومی است.

فضاسازی علیه قوانین اسلامی

یکی از جنجالی‌ترین محورهای این روایت‌سازی، حمله به قوانین اسلامی و ادعای اجبار خانواده‌مقتول به پرداخت تضاضل دیه برای اجرای حکم قصاص بود. ادعاها در این باره در حالی مطرح می‌شوند که مطابق ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لیکن خواهان قصاص، تمکن از پرداخت تضاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، میزان مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» در چنین مواردی، تضاضل دین از منابع صندوق تأمین خسارات بدنی پرداخت می‌شود و ادعای اجبار خانواده‌مقتول به پرداخت دیه اساساً نادرست است. نکته جالب‌تر این است که همین گروه‌های اپوزیسیون که خود را مخالف اعدام معرفی می‌کنند، در این مورد خاص به دلیل امکان ضرب‌به‌زدن به جمهوری اسلامی، از اجرای قصاص حمایت کردند، که این تناقض آشکار در مواضع آن‌ها را نشان می‌دهد. این گروه‌ها که معمولاً با هشتگ «نه به اعدام» به اعدام محکومان اغتشاشات اعتراض می‌کنند، در این مورد خواستار اجرای سریع قصاص شدند. این تناقض نشان می‌دهد که دغدغه اصلی آن‌ها اصل اعدام نیست، بلکه هدفشان استفاده از هر فرصتی برای پیشبرد اهداف سیاسی‌شان است.

آزمون استقلال در میدان غنی‌سازی

را زیرسؤال برند، بلکه از موضعی فعال، حق ذاتی ملت ایران در بهره‌مندی از دانش و فناوری صلح‌آمیز را به‌رسمیت شناختند و با این رویکرد، علاوه بر تأکید بر ابعاد حقوقی، پیامی ژئوپلیتیک نیز به جهانیان صادر کردند که ایران به‌عنوان یک بازیگر مستقل، اجازه نخواهد داد امنیت و توسعه فناوری‌اش گروگان خواسته‌های سیاسی غرب باشد. تجربه مذاکرات متعدد بین ایران و طرف‌های غربی و فرازوفروذ توافقات موقتی نشان داده است که هرگاه ایران در مسیر حفظ توانمندی‌های بومی خود قاطع بوده، غرب ناگزیر به پذیرش واقعیت‌ها ششده و هر زمان که عقب‌نشینی یا تعلیقی در کار بوده، خواسته‌های غرب پایان نیافته، بلکه تشدید شده است. از همین رو تأکید رهبر انقلاب بر ادامه غنی‌سازی، نه یک موضع فنی صرف، بلکه سنگری راهبردی در برابر اراده‌های سلطه‌طلبانه است و علاوه بر تضمین استقلال سیاسی و امنیت انرژی ایران، کشورمان را به‌عنوان پرچم‌دار مقاومت فناوری در منطقه معرفی می‌کند.

نقدی بر هزینه‌ها و فرصت‌سوزی‌ها

از سسوی دیگر منتقدانی وجود دارند که با وجود پذیرش حق غنی‌سازی، معتقدند اصرار بر آن در شرایط فعلی منجر به هزینه‌زایی بیش از فایده به‌ویژه در زمینه اقتصادی، فشار تحریم‌ها، افت ارزش ریال می‌داند و بخش قابل توجهی از رکود سر مایه‌گذاری داخلی و خارجی را به تداوم همین سیاست هسته‌ای ربط می‌دهند. به باور این دست از کارشناسان وتحلیلگران، اگرچه آمریکا بدهعیدی کرده، اما راه‌حل آن نه تشدید رویارویی، بلکه بازی هوشمندانه با کارت‌های فنی در قالب مذاکرات متوازن است؛ نظیر اقدامی که در برخی کشورها در جریان است. در نگاه اول، ممکن است صنعت هسته‌ای با توجه به سهم اندکش در تأمین انرژی، کم‌فایده به نظر برسد؛ اما همان‌طور که رهبری بیان داشتند «صنعت هسته‌ای یک صنعت مادر و اصلی است»، مضایف بر اینکه برخورداری از فناوری‌های راهبردی (نظیر هسته‌ای، فضایی و موشکی) در نظام بین‌الملل کنونی نقشی فراتر از سود اقتصادی را دارد و توان بازدارندگی مضاعفی را دنبال دارد، کم‌اینکه کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی و آلمان با وجود بهره‌مندی از منابع انرژی، بر حفظ توان بومی هسته‌ای تأکید دارند؛ زیرا این فناوری در درازمدت امنیت‌ساز است و به اقتدار فناوریانه ملی ضریب می‌دهد. این موضوع از منظر راهبردی نیز قابل بحث است. تجربه‌های تاریخی حکایت از این واقعیت دارد که حفظ توان غنی‌سازی در زنجیره تولید علم و قدرت دانش‌بنیان در حوزه‌های راهبردی است. فرمانقه‌ای آجستن حوادث مختلف است، به‌مثابه‌ای فناوریانه و سیاسی عمل می‌کند که در صورت برهم‌خوردن نظم جهانی یا نقض تعهدات



قتل دلخراش الهه حسین نژاد، دختری ۲۴ ساله و ساکن اسلامشهر، علاوه بر میزان خشونت آن، به دلیل بهره‌برداری‌های سیاسی که از آن صورت گرفته نیز قابل توجه است. در تاریخ چهارم خرداد ۱۴۰۴، الهه حسین نژاد، یکی از کارکنان یک آرایشگاه زنانه که در سعادت‌آباد تهران مشغول به کار بود، آخرین بار در میدان آزادی سسوار یک خودروی عبوری شد. آخرین تماس او با خانواده‌اش بود، زمانی که به پدرش اطلاع داد که ظرف ۲۰ دقیقه به خانه خواهد رسید. پس از آن تلفن همراهش برای همیشه خاموش شد و پیکروا بعدها در بیابان‌های اطراف تهران کشف شد. قاتل دستگیر شد و پرونده به‌شعبه ویزه‌ای ارجاع شد. مطابق بررسی‌های پلیس و دادستانی تهران حسین نژاد توسط راننده‌ای که قصد سرقت گوشی گران‌قیمت او را داشت، با دو ضربه چاقو به سینه کشته شد، زیرا در برابر سرقت مقاومت کرده بود.

پرونده قتل الهه حسین نژاد نمونه‌ای تأسف بار از چگونگی بهره‌برداری سیاسی از یک تراژدی انسانی است. گروه‌های اپوزیسیون و برخی رسانه‌های اصلاح‌طلب با استفاده از این فرصت سعی کردند با اتهام‌زنی به پلیس، قوانین اسلامی و نظام حاکمیتی، روایت‌هایی را شکل دهند که بیش از آنکه به دنبال عدالت باشند، به دنبال ایجاد آشوب ودوقطبی‌سازی در جامعه بودند. تناقضات آشکار در مواضع این گروه‌ها، از حمایت گزینشی از قصاص گرفته تا استفاده از شایعات بی‌اساس درباره هویت قاتل و نسبت دادن قتل به مسئله حجاب، نشان‌دهنده فقدان صداقت در این روایت‌هاست. اما این حادثه به‌سرعت از یک «پرونده جنایی» به یک «موضوع سیاسی» تبدیل شد. گروه‌های اپوزیسیون، برخی رسانه‌های اصلاح‌طلب و فعالان سیاسی با استفاده از این فرصت، روایت‌هایی را شکل دادند که مستقیم یا غیرمستقیم ایران را مسئول این قتل معرفی می‌کردند. این گروه‌ها که در موقعیت‌های مختلف زمانی که یک عامل اغتشاش از ناامنی در ایران به اعدام محکوم می‌شود هشتگ «نه به اعدام» را ترویج می‌کنند، در این مورد به‌طور پارادوکسیکال خواستار اجرای سریع حکم اعدام شدند و حتی نسبت به قوانین مربوط به تضاضل دیه معترض شدند.

برای قاتل هم تقصیری قائل باشید

در روزهای ابتدایی پس از انتشار خبر ناپدید شدن الهه حسین نژاد، برخی چهره‌های اپوزیسیون و اصلاح‌طلب رویکرد اتهام‌زنی به پلیس را در پیش گرفتند. این اتهامات در حالی مطرح شد که پلیس بلافاصله پس از اعلام مفقودی، فرایند جست‌وجو را آغاز کرد و با سکوت خبری رسانه‌ای تلاش کرد تا سرخ‌های به‌دست‌آورده از ماجرا را نسوزاند. پلیس درنهایت قاتل را دستگیر و پیکر حسین نژاد را پیدا کرد.

پس از ناکامی اتهامات اولیه علیه پلیس، جریان اپوزیسیون روایت جدیدی را در پیش گرفتند که از طریق آن بتوانند برای یک آشوب زمینه‌سازی کنند. این بار آنها جمهوری اسلامی را مسئول این حادثه ناگوار معرفی کردند. احسان سلطانی، از چهره‌های رسانه‌ای اپوزیسیون نیز در اظهارنظری تلاش کرده به شکلی همه چیز را به هم بیافد و یک روایت مطلوب خود را سرقت مو بایل و حکمرانی استعمارچیان کند. این ادعاها در حالی مطرح می‌شوند که جنایات مشابه در همه کشورهای رخ می‌دهند و صرف وقوع یک قتل نمی‌تواند معیاری برای ناکارآمدی یک نظام حاکمیتی باشد، مگر اینکه شواهد آماری مشخصی ارائه شود که نشان‌دهنده افزایش جرایم در شرایط خاص اقتصادی یا مقایسه با سایر کشورها باشد. اما اتهامات زندگان در این مورد هیچ داده آماری معتبری ارائه نکردند و صرفاً به مغالطات احساسی متوسل شدند. برخی فعالان و رسانه‌های اصلاح‌طلب از این قتل برای ایجاد دوقطبی‌های جنسیتی و ترویج حس ناامنی در جامعه استفاده کردند.

اینکه رسانه‌های داخلی بدون در نظر گرفتن این نکته که حوادثی از این قبیل ممکن است در موارد دیگری در ایران و با سایر کشورها نیز انجام شود بدون

ادامه از صفحه یک

غنی‌سازی به مثابه ستون استقلال ملی

رهبر انقلاب در سخنرانی اخیرشان بر این مسئله تصریح کردند که «اگر غنی‌سازی نباشد، صنعت هسته‌ای اصلاً وجود ندارد.» تأکید که از نگاه تحلیلگران، پاسخی قاطع به تلاش آمریکا برای مهار فناوری بومی ایران محسوب می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای با افشای سوءنیت آمریکایی‌ها، آن را مغایر با شعار «ما می‌توانیم» دانستند. بنابر شواهد موجود، اصرار رئیس‌جمهور ایالات متحده بر اصل تعلیق غنی‌سازی، نه تنها به دلیل نگرانی از سلاح هسته‌ای نیست، بلکه وی با طرحی بلندمدت درصدد حذف توانمندی راهبردی ایران است؛ این رویکرد که در حال حاضر توسط ترامپ دنبال می‌شود، تداوم سیاست تاریخی کنترل فناوری‌های پیشرفته در سراسر جهان است تا دست بر تر دولت‌ها در برابر آمریکا را کوتاه کند؛ چه‌بسا که این فناوری در اختیار کشوری مثل ایران باشد که مخترع به دشمنی با سیاست‌های استعماری ایالات متحده است. واشنگتن به‌خوبی دریافته است که غنی‌سازی تضمین‌کننده امنیت انرژی آینده، استقلال فناوریانه و ابزار بازدارندگی نرم در برابر فشارهای بین‌المللی است و با تعلیق آن می‌توان صنعت هسته‌ای ایران را به گرگان گرفت؛ ن‌طونه‌ای که در مقاطع مختلف با سخنان روشنگرانه رهبر انقلاب خنثی و به راهبرد اصلی نظام جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

چرا آمریکا بر تعلیق غنی‌سازی اصرار دارد؟

برای فهم جایگاه کلیدی غنی‌سازی در چالش میان ایران و آمریکا، باید به منطق راهبردی واشنگتن در دهه‌های گذشته نگریست. ایالات متحده، از زمان آغاز گفت‌وگوهای هسته‌ای، همواره بر توقف یا محدود‌سازی غنی‌سازی اورانیوم در ایران تأکید دارد و این مطالبه، ریشه به سه هدف اساسی دارد: ایجاد وابستگی ساختاری در حوزه انرژی صلح‌آمیز، محروم‌سازی از فناوری پیشرفته بومی و بازداشتن ایران از تبدیل شدن به الگوی مقاومت فناوریانه در منطقه. حذف امکان تولید سوخت هسته‌ای در داخل ایران، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند تا آمریکا و هم‌پیمانانش به‌عنوان تنها مسیر تأمین سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای قلمداد شوند و این وابستگی، به‌ویژه در بلندمدت، به اهرم فشاری استراتژیک برای کنترل ساختار انرژی کشور تبدیل می‌شود. علاوه بر اینها تضعیف این فناوری با ابتکار عمل آمریکایی‌ها به معنای کند کردن حرکت ایران در زنجیره تولید علم و قدرت دانش‌بنیان در حوزه‌های راهبردی است. رهبر انقلاب با طرح این پرسش – «آگاه‌ها چرا باید که بگویند ایران غنی‌سازی داشته باشد یا نداشته باشد؟» نه تنها مشروعیت ادعاهای غرب

تأمین‌کنندگان سسوخ، برگ برنده‌ای در دست ایران اسلامی است تا با عنایت به آن از وابستگی ملت ایران به دولت‌های استکباری جلوگیری کند. همان‌طور که در سخنان اخیر رهبری نیز به این مسئله اشاره شد، ایالات متحده هیچ‌گاه تعهدات خود در قبال ایران را به مرحله اجرا نرسانده است و به گواه گزارش‌های مثبت آژانس در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷، کاخ سفید هیچ گامی در جهت کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ملت ایران برنداشت و با خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام نشان داد که با ایران قوی مشکل دارد و شش‌ه‌اش با صنعت هسته‌ای ایران فراتر از سطح غنی‌سازی است؛ بنابراین، اتکای یک‌جانبه به دیپلماسی بدون‌بشواته به قدرت فناوریانه، هیچ نتیجه پایداری به دنبال ندارد. در این میان، رجوع به تجربه کشورهای دیگر نیز بر بی‌اعتمادی ما به ایالات متحده می‌افزاید، زیرا حتی کشورهایی که بازرسی‌ها را به‌طور کامل پذیرفتند نیز قربانی اراده سیاسی غرب شدند، پس حفظ توان راهبردی و مجهز شدن به بازدارندگی تکنولوژیک، پایه‌ای برای چانه‌زنی مؤثر در دیپلماسی اقتصادی است و می‌تواند به تحقق منافع ملی ما کمک کند.

اهمیت بهره‌مندی از صنعت هسته‌ای

در جهان امروز، فناوری‌های راهبردی نظیر غنی‌سازی اورانیوم، به اندازه نیروهای نظامی یا دیپلماسی سیاسی اهمیت دارند. ایران با حفظ این توان بومی، در واقع پایه‌های استقلال فنی و اعتمادبه‌نفس ملی را مستحکم کرده است. این مهم، نه فقط یک دستاورد فنی، بلکه یک سرمایه رسانه‌ای در برابر هجمه غربی‌هاست که می‌کوشند تصویر ایران را به‌عنوان «تهدید» جا بزنند. بنابر سنگ‌اندازی‌های دولت‌های غربی علیه برنامه هسته‌ای ایران، می‌توان به این نتیجه رسید که تأکید بر حق غنی‌سازی، تبدیل به پرچم روایت مقاومت علمی ایران در برابر نظم سلطه‌گر شده است؛ روایتی که نشان می‌دهد تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده آمریکا نتوانسته عزم راسخ دانشمندان ایرانی را سست کند و آن‌ها بدون تکیه بر غرب، صاحب فناوری‌های پیچیده و خلاقانه‌ای شده‌اند که آمریکا را به‌زانو در آورده است و آن‌ها را پای میز مذاکره‌ای شش‌س‌اند که پیش‌تر آن را ترک کرده بودند. در همین چهارچوب، سیاست ضدآمریکایی نظام، نه موضعی شعاری، بلکه نتیجه شناخت عمیق از خوی سلطه‌گری و بازی چندلایه واشنگتن است؛ بنابراین گراف نیست اگر بگویم پایداری بر اصولی چون غنی‌سازی، ابزار بازدارندگی است، نه ابزار تهدید و حفظ این اصول، اگر با عقلانیت سیاسی و ابتکار رسانه‌ای همراه باشد، می‌تواند ضامن اقتدار بلندمدت ایران در منطقه و جهان باشد.